

(فصل بیست و ششم)

رشد توسط وسوسه

"خوشابه حال کسی که آزمایشهای سخت زندگی را متحمل می شود، زیرا وقتی از این آزمایشها سربلند بیرون آمد، خداوند تاج حیات را به او عطا خواهد فرمود، تاجی که به تمام دوستداران خود وعده داده است." (یعقوب ۱: ۱۲)

"وسوسه های من، فوق لیسانس من در الهیات بوده اند." مارتین لوتر

هر وسوسه ای، فرصتی است برای انجام کاری نیکو.

در طریق رشد روحانی، وقتی متوجه می شوید که وسوسه بهمان اندازه که فرصتی است برای اینکه کاری اشتباه انجام دهید می تواند فرصتی برای انجام کار درست باشد، آنگاه حتی وسوسه بجای اینکه سنگ لغزش باشد، پلکان ترقی می شود. وسوسه امکان انتخاب را بوجود می آورد. در حالیکه وسوسه سلاح ابتدایی شیطان در نابود کردن شما است، خدا می خواهد از آن برای رشد شما بهره بگیرد. هر بار که بجای گناه کردن، انتخاب می کنید که کاری نیکو کنید، در شباهت به شخصیت مسیح رشد می کنید.

برای درک این مطلب، می باید ابتدا، کیفیتهای شخصیت عیسی مسیح را بشناسید. یکی از توضیحات فشرده و مختصر شخصیت او، میوه روح است: "اما هرگاه روح خدا زندگی ما را هدایت فرماید، این ثمرات را در زندگی ما بوجود خواهد آورد: محبت، شادی، آرامش، بردباری، مهربانی، نیکوکاری، وفاداری، فروتنی و خویشننداری." (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳)

این نه خصوصیت، در حقیقت، بسط حکم اعظم و تصویری از توصیف زیبای عیسی مسیح است. عیسی، تجسم محبت کامل، شادی، آرامش، بردباری و بقیه میوه ها در یک شخص واحد است. داشتن میوه روح، یعنی شبیه مسیح بودن. چگونه روح القدس این نه میوه را در زندگی شما تولید می کند؟ آیا او در یک لحظه آنها را در ما خلق می کند؟ آیا این به آن معنی است که یک صبح بیدار خواهید شد و یکدفعه از این خصوصیات بطور کامل رشد خواهید یافت و پر خواهید شد؟ خیر. میوه همیشه رشد می کند و به آهستگی می رسد.

این جمله بعدی یکی از مهمترین حقایق روحانی است که در عمرتان یاد خواهید گرفت: خدا، میوه روح را با اجازه دادن به اینکه شما موقعیتهایی را تجربه کنید که در آن وسوسه می شوید تا کاملاً مخالف خصوصیات میوه روح عمل کنید، در شما توسعه می دهد! رشد شخصیت همیشه خواهان انتخاب است، و وسوسه این فرصت را ایجاد می کند.

برای مثال، خدا زمانی به ما یاد می دهد چگونه محبت کنیم که افرادی را که دوست داشتی نیستند، در اطراف ما قرار می دهد. اینکه افرادی را دوست داشته باشیم که دوست داشتی و مهربان هستند، شخصیت ما را شکل نخواهد داد. خدا در عمق غم، به ما خوشی واقعی را وقتی به سوی او بر می گردیم، تعلیم می دهد. خوشحالی به رویدادهای خارجی بستگی دارد، اما شادی بر اساس رابطه شما با خدا، می باشد.

خدا آرامش واقعی را در ما، زمانی رشد و توسعه نمی دهد که همه چیز باب مراد ما باشد، بلکه در زمان آشفتگی و پریشانی آن را انجام می دهد. هر کس می تواند در غروب زیبای خورشید یا استراحت در تعطیلات، آرامش داشته باشد. ما آرامش واقعی را زمانی یاد می گیریم که انتخاب می کنیم در پیشامدهایی که وسوسه می شویم غصه بخوریم یا بترسیم، به خدا توکل می کنیم.

به همین ترتیب، صبر و بردباری زمانی که در آن مجبور می شویم منتظر شویم و وسوسه می شویم که عصبانی شویم یا از کوره در برویم، رشد می کند.

خدا از وضعیت مخالف هر میوه استفاده می کند تا برای ما یک انتخاب بوجود آورد. شما نمی توانید ادعا کنید که آدم خوبی هستید، اگر هیچ وقت آزمایش نشده اید که آدم بدی باشید. نمی توانید ادعا کنید آدم وفاداری هستید، اگر هرگز وسوسه نشده اید که بی وفا باشید. صداقت و راستی با غلبه بر وسوسه توسط ناراستی، ساخته می شود؛ فروتنی زمانی رشد می کند که غرور و تکبر را رد می کنیم؛ و پایداری و استقامت زمانی رشد می کند که وسوسه می شوید ناامید شوید. هر بار که بر یک وسوسه پیروز می شوید، بیشتر شبیه مسیح می شوید!

طرز کار وسوسه

اینکه بدانیم که کار شیطان کاملاً قابل پیش بینی است، ما را خیلی کمک می کند. او از زمان خلقت، همان استراتژی و فریب کهنه را بکار می برد. همه وسوسه ها از یک نوع طرح پیروی می کنند و به این خاطر پولس رسول گفت: "همگی ما از حيله های او آگاهیم." (۲قرنتیان ۱۱: ۳) از کتاب مقدس ما یاد می گیریم که وسوسه چهار مرحله را طی می کند که شیطان هم برای آدم و حوا و هم برای عیسی مسیح بکار برد.

در مرحله اول، شیطان میل و اشتیاقی را در درون شما شناسایی می کند. این اشتیاق می تواند گناه آلود باشد، مانند میل به انتقام یا کنترل دیگران، و یا می تواند میل طبیعی و مشروع، مانند اشتیاق به محبت شدن و قدردانی شدن یا احساس لذت کردن، باشد. وسوسه زمانی شروع می شود که شیطان (با ایجاد فکری در شما) پیشنهاد می کند که تسلیم خواسته شریرانه ای شوید و یا آرزویی مشروع را بصورت اشتباه و یا در وقت اشتباه عملی سازید. همیشه از راه های میان بر برحذر باشید. آنها اغلب وسوسه می باشند! شیطان در گوش شما نجوا می کند که: "این حق تو است! آن را باید همین الان داشته باشی! خیلی هیجان انگیز... آرام بخش... و یا لذت بخش خواهد بود."

ما همیشه فکر می کنیم که وسوسه در اطراف ما است، اما خدا می فرماید وسوسه از درون ما شروع می شود. اگر شما اشتیاق و میل درونی نداشته باشید، وسوسه شما را جذب نخواهد کرد. وسوسه، همیشه در فکر شما آغاز می شود و نه در رویدادها و پیشامدها. عیسی مسیح فرمود: "از وجود و قلب انسان است که فکرهای نادرست بیرون می آیند، و منجر به اعمال نادرست می شوند، اعمالی نظیر: بزدلی، آدم کشی، زناکاری، طمع به مال دیگران، شرارت، فریب و تقلب، شهوت، حسادت، بدگویی و غیبت، خودپسندی و هر گونه حماقت دیگر. تمام این چیزهای شرم آور از وجود و قلب انسان سرچشمه می گیرد و انسان را نجس ساخته، از خدا دور می کند." (مرقس ۷: ۲۱-۲۳) یعقوب به ما گوشزد می کند که: "آیا علت آنها، آرزوهای ناپاکی نیست که در وجود شما منزل دارد؟" (یعقوب ۱: ۴)

مرحله دوم، شک است. شیطان تلاش دارد تا شما را نسبت به آنچه خدا در مورد گناه فرموده، در شک بیندازد: آیا این واقعا خطا است؟ آیا واقعا خدا فرموده که آن را نکنید؟ آیا منظور خدا از وضع این قانون، شخص دیگری یا وقت دیگری نبود؟ آیا خدا نمی خواهد من خوشحال باشم؟ کتاب مقدس هشدار می دهد: "ای برادران هشیار باشید که از شما کسی بل شورو و بی ایمان نداشته باشد که از خدای زنده رویگردان شود." (عبرانیان ۱۲: ۳)

مرحله سوم، فریب است. شیطان قادر به راستگویی نیست و "پیر دروغگویان" (یوحنا ۸: ۴۴) نامیده شده. هر آنچه او به شما می گوید نادرست و یا نیمه درست خواهد بود. شیطان دروغ خود را جایگزین آنچه خدا قبلا در کلامش فرموده است، می کند. شیطان می گوید: "تو نمی میری، بلکه مانند خدا حکیم تر خواهی شد. تو می توانی از دست آن خلاص شوی. هیچ کس نخواهد فهمید. این مشکل تو را حل خواهد کرد. در ضمن، مگر هر کسی این کار را انجام نمی دهد؟ این فقط یک گناه کوچک است." اما گناه کوچک مانند این است که کمی حامله شوی: اما بالاخره خود را نشان خواهد داد.

مرحله چهارم، ناطاعتی است. نهایتاً به آنچه که در فکرتان با آن بازی می کردید، عمل خواهید کرد. آنچه با یک ایده شروع شد، رفتاری را بدینا خواهد آورد و شما تسلیم آنچه توجه شما را جلب کرده بود می شوید. دروغ شیطان را باور می کنید و در تله ای که یعقوب نسبت به آن به ما هشدار می دهد می افتید: "هنگامی که کسی وسوسه می شود، هوای نفس خود اوست که او را می فریبد و به دام می افکند. هوای نفس که آستان شود، گناه می زاید و گناه نیز چون به ثمر رسد، مرگ به بار می آورد. برادران عزیز من، فریفته مشوید!" (یعقوب ۱: ۴۰-۱۶)

پیروزی بر وسوسه

درک این مطلب که طرز کار وسوسه چگونه است، خیلی مفید است، اما قدمهای مشخصی وجود دارند که می باید بردارید تا بر آن غلبه یابید.

ترس را قبول نکنید. بسیاری از مسیحیان بخاطر افکار وسوسه آمیز می ترسند و روحیه شان ضعیف می شود و بخاطر اینکه بر وسوسه مسلط نبوده اند احساس تقصیر می کنند. آنها فقط بخاطر اینکه وسوسه شده اند، از خود شرم دارند. این تعبیر غلط از رشد می باشد. وسوسه هرگز شما را رها نخواهد کرد.

از یک جهت، می توانید وسوسه را یک تحسین یا تعریف و تمجید بدانید. شیطان نیازی به وسوسه کردن آنانی که در حال انجام دادن خواست شریرانه او هستند، ندارد؛ آنها از پیش، مال او هستند. وسوسه، نشاندنده آن است که شیطان از شما متفر است و نه اینکه شما ضعیف یا دنیوی هستید. در ضمن، وسوسه قسمت طبیعی انسان بودن و زندگی در دنیای سقوط کرده است. بخاطر آن متعجب، سراسیمه و ناامید نشو. در مورد اجتناب ناپذیر بودن وسوسه، واقعیت را بپذیر؛ شما هرگز نمی توانید از آن بطور کامل چشم بپوشید. کتاب مقدس می فرماید: "وسوسه هایی که به سراغ شما می آیند،... و نه اینکه اگر وسوسه ای سراغ شما بیاید. و بعد پولس نصیحت می کند که: "وسوسه هایی که شما با آن روبرو می شوید، وسوسه هایی است که برای تمام مردم پیش می آید." (۱ قرنتیان ۱۰: ۱۳)

وسوسه شدن، گناه نیست. عیسی مسیح وسوسه شد، ولی او هرگز گناه نکرد (عبرانیان ۴: ۱۵). وسوسه، زمانی تبدیل به گناه می شود که تسلیم آن می شوید. مارتین لوتر گفت: "شما نمی توانید پرندها را از پریدن در بالای سرتان مانع شوید، اما می توانید از آشیانه درست کردن آنها در موهایتان جلوگیری کنید." شما نمی توانید شیطان در ایجاد افکار شوید، اما البته قادر هستید که انتخاب کنید به آنها عمل نکنید.

برای مثال، بسیاری از مردم تفاوت میان کشش فیزیکی یا تحریک جنسی و شهوت را نمی دانند. اینها یکی نیستند. خدا هر یک از ما را یک موجود جنسی آفریده، و این نیکو است. کشش و تحریک، عکس العمل خدادادی طبیعی و بی اختیاری در برابر زیبایی فیزیکی می باشند، در حالیکه شهوت عمل عمدی ارادی می باشد. شهوت انتخابی است که در فکرتان در مورد اینکه با بدنتان چه می خواهید بکنید، می کنید. شما می توانید جذب بشوید و یا حتی تحریک شوید، بدون آنکه انتخاب کنید با شهوت گناه کنید. بسیاری مردم، مخصوصاً مردان مسیحی، بخاطر اینکه هورمونهای

خدادادی آنها عمل می کنند، احساس گناه می کنند. آنها وقتی بطور غیر ارادی زن جذابی را می بینند، آن را شهوت می پندارند و احساس شرم و محکومیت می کنند. اما کشش، تا زمانی که شروع به مشغول شدن در آن نکرده اید، شهوت نیست.

در واقع، هر چه در رشد خود نسبت به خدا، پیشرفت کنید، همانقدر نیز شیطان سعی خواهد کرد شما را وسوسه کند. از لحظه ای که فرزند خدا می شوید، شیطان، مانند تبهکاری، "قراردادی" را بر ضد شما انتشار می دهد. شما دشمن او می شوید و او نقشه سقوط شما را می کشد.

گاهی اوقات، وقتی در حال دعا هستید، شیطان فکر عجیب و غریب یا شریرانه ای را در شما ایجاد خواهد کرد، تا حواس شما را پرت کند و باعث خجالت شما شود. با این چیزها هراسی به خود راه ندهید و خجالت نکشید، بلکه بدانید که شیطان از دعاها می ترسد و تمام تلاش خود را خواهد کرد تا شما را از آن بازدارد. بجای محکوم کردن خود با گفتن اینکه: "چطور می توانستم چنین فکری را بکنم؟" با آن بعنوان یک حواس پرتی از طرف شیطان برخورد کنید و فوراً باز هم به خدا متمرکز شوید.

خصوصیات وسوسه تان را تشخیص دهید و برای آن آماده باشید. وضعیتهای مشخصی وجود دارند که شما را نسبت به وسوسه، بیشتر از هر وضعیت دیگری آسیب پذیر می سازند. بعضی پیشامدها باعث لغزش فوری شما خواهند شد، در حالیکه بعضی دیگر زیاد جدی نیستند. این وضعیتها مختص ضعفهای شما هستند و شما باید آنها را بشناسید، چون شیطان مسلماً با آنها آشنا است! او دقیقاً می داند چه چیزی شما را به خطا وادار می کند، و او دائماً کار می کند تا شما را در آن وضعیتها قرار دهد. پطرس هشدار می دهد: "هشیار و مراقب باشید، زیرا دشمن شما، شیطان، همچون شیری گرسنه، غران به هر سو می گردد تا طعمه ای بیابد و آن را ببلعد." (۱ پطرس ۵:۸)

از خود بپرسید: "من بیشتر چه موقع وسوسه می شوم؟ چه روزی در هفته؟ چه وقت در روز؟" از خود بپرسید: "کجا بیشتر وسوسه می شوم؟ در محل کار؟ در خانه؟ در خانه همسایه؟ در باشگاه ورزشی؟ در یک فرودگاه یا متلی خارج از شهر؟"

از خود بپرسید: "بیشتر نزد چه کسی وسوسه می شوم؟ دوستان؟ همکاران؟ پیش جمعیت بیگانه؟ وقتی تنها هستم؟" همچنین از خود بپرسید: "معمولاً وقتی اکثر وقتهایی که وسوسه می شوم چگونه احساس می کنم؟" شاید آن وقت که خسته یا تنها یا کسل یا افسرده یا تحت فشار هستید. همچنین می تواند زمانی باشد که از کسی رنجیده اید یا عصبانی یا نگران هستید و یا پس از یک موفقیت بزرگ یا وضعیت روحانی بالا باشد.

می باید خصوصیت خاص وسوسه تان را شناسایی کنید و بعد آماده شوید که از آن وضعیتها تا آنجا که امکان دارد پرهیز کنید. کتاب مقدس مکرراً به ما یادآور می شود که برای روبرو شدن با وسوسه از پیش آماده باشیم (متی ۲۶:۴۱؛ افسسیان ۶:۱۰-۱۸؛ ۱ تسالونیکیان ۵:۶-۸؛ ۱ پطرس ۱:۱۳؛ ۷:۴؛ ۵:۸). پولس گفت: "ابلیس را مجال ندهید." (افسسیان ۴:۲۷) برنامه ریزی حکیمانه، وسوسه را کاهش می دهد. نصیحت امثال سلیمان را دنبال کنید: "مواظب راهی که در آن قدم می گذاری باش. همیشه در راه راست گام بردار تا در امان باشی. از راه راست منحرف نشو و خود را از بدی دور نگه دار." (امثال ۲۶:۴-۲۷) "طریق راستان، اجتناب نمودن از بدی است، و هر که راه خود را نگاه دارد جان خویش را محافظت می نماید." (امثال ۱۶:۱۷)

از خدا طلب کمک کن. آسمان خطوط تلفنی اضطراری بیست و چهار ساعته دارد. خدا از شما می خواهد که کمک او را در پیروزی بر وسوسه بطلبید. او می فرماید: "هنگامی که در مشکلات هستید مرا بخوانید؛ من شما را نجات خواهم داد و شما مرا ستایش خواهید کرد." (مزمور ۵۰:۱۵)

من این را دعای "مایکروویوی" می نامم، چون سریع و بجا است: کمک! اس او اس (پیام رادیویی کشتی ها و هواپیماها برای درخواست کمک)! وقتی وسوسه ضربه می زند، وقتی برای مکالمه طولانی با خدا ندارید و به سادگی فریاد می زنید. داود، دانیال، پطرس، پولس، و میلیونها افراد دیگر اینچنین دعاها را اضطراری را برای دریافت کمک در مشکلات کرده اند.

کتاب مقدس ضمانت می کند که فریاد ما برای کمک شنیده خواهد شد، چون مسیح در کشمکش ما، همدرد ما است. او با وسوسه های ما روبرو شد. او "از ضعفهای ما بی خبر نیست، زیرا او خود در همین امور وسوسه شد، اما حتی یکبار هم به زانو در نیامد و گناه نکرد." (عبرانیان ۴:۱۵)

اگر خدا منتظر است تا ما را در مغلوب ساختن وسوسه کمک کند، چرا ما اغلب به او رو نمی کنیم؟ باور کنید، گاهی اوقات ما نمی خواهیم به ما کمک شود! ما با اینکه می دانیم که تسلیم شدن به وسوسه اشتباه است، می خواهیم این کار را بکنیم. ما در آن لحظه فکر می کنیم که بیشتر از خدا می دانیم، چه چیزی بنفع ما است.

بعضی اوقات نیز خجالت می کشیم از خدا کمک بخواهیم، چون بارها و بارها به یک نوع وسوسه تسلیم شده ایم. اما وقتی ما به آمدن نزد خدا ادامه می دهیم، خدا هرگز رنجیده، خسته و بی صبر نمی شود. کتاب مقدس می فرماید: "پس با اطمینان به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که به هنگام نیاز یاریمان دهد." (عبرانیان ۴:۱۶)

محبت خدا ابدی است، و صبر او تا ابد تحمل می کند. اگر می باید دوپست مرتبه در روز برای طلب کمک خدا، فریاد کنید تا بر وسوسه خاصی پیروز شوید، او هنوز مشتاق عطای فیض و رحمت خواهد بود، پس با دلیری نزدیک شوید. از او بخواهید تا قدرت انجام کار درست را به شما بدهد و بعد، از او انتظار داشته باشید تا آن را برای شما مهیا کند. وسوسه ها ما را به خدا وابسته نگه می دارند. همانگونه که ریشه های درخت با وزیدن باد به طرف درخت، قویتر رشد می کنند، هر دفعه که پس از یک وسوسه سر بلند می ایستید، بیشتر شبیه مسیح می شوید. وقتی بلغزید- که البته اتفاق خواهد افتاد- بدانید که مهلک و کشنده نیست. بجای تسلیم شدن یا ناامید شدن، به خدا نگاه کنید، و از او توقع داشته باشید که شما را کمک کند، و پاداشی که در انتظار شما است به یاد بیاورید: "خوشایه حال آن که در آزمایشها استقامت نشان می دهد، زیرا چون از بوته آزمایش سر بلند بیرون آید، تاج حیاتی را خواهد یافت که خدا به دوستداران خویش وعده فرموده است." (یعقوب ۱:۲۰)

نکته مورد توجه: هر وسوسه ای، فرصتی است برای انجام کار نیکو.
آیه حفظی: "خوشایه حال آن که در آزمایشها استقامت نشان می دهد، زیرا چون از بوته آزمایش سر بلند بیرون آید، تاج حیاتی را خواهد یافت که خدا به دوستداران خویش وعده فرموده است." (یعقوب ۱:۲۰)
سوالی که باید از خود بکنید: کدام خصوصیت مسیح گونه را می توانم در خود، با غلبه بر وسوسه ای که اغلب با آن روبرو هستم، در خود توسعه و رشد دهم.